



## گزارشی از يك مسافرت علمی

قسمت آخر

بخش پژوهش بنیاد فرهنگی باقر العلوم (ع)

در کانادا

دانش پژوهانی که در کانادا باقی مانده بودند، عصر روز یکشنبه ۶ / ۸ / ۶۹ در جلسه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در «اتاوا» که در ساختمان مرکزی دانشگاه اتاوا تشکیل می‌شود شرکت کردند. برنامه‌های این جلسه که عمدتاً توسط خود دانشجویان اداره و اجرا شد، عبارت بود از قرائت، ترجمه و توضیحی درباره چند آیه از قرآن کریم، روایات اخلاقی و ترجمه آنها، بررسی مشکلات علمی و عملی دانشجویان در جریان تحصیل خود در دانشگاه و ارائه راه‌حلهایی برای آنها، و بالأخره سخنرانی سفیر محترم جمهوری اسلامی درباره مسائل سیاسی روز و پاسخ به سؤالات سیاسی حضار. در پایان

نیز یکی از اعضای هیئت طی سخنان کوتاهی، وظایف سنگینی را که بر دوش روحانیت و دانشگاهیان قرار دارد برشمرد و بر لزوم همکاری و همفکری و تلاش و جدیت این دو قشر تأکید کرد.

در این هفته پس از آنکه مسلم شد که امریکا در زمان مناسب به بقیه اعضای هیئت ویزا نخواهد داد تا بتوانند کلاسهای پیش بینی شده را به صورت از قبل طراحی شده تشکیل دهند، تصمیم بر آن شد که عده‌ای از اساتید با استفاده از اوقات فراغت خود به کانادا بیایند و کلاسها را در آنجا برگزار نمایند. از آنجا که رفت و آمد هوایی از نیویورک به شهر مونترآل آسانتر بود، قرار بر این شد که دانش پژوهان نیز در آن شهر اقامت نمایند و بدین منظور صبح روز پنجشنبه ۱۰ / ۸ / ۶۹ به سوی آن شهر رهسپار شدند.

ساعت ۹ شب همان روز، دو تن از اساتید به نامهای آقایان پرفسور «پرویز مروّج» و دکتر «داگلاس لکی» به مونترآل رسیدند و اولین جلسه در هتل محل اقامت هیئت تشکیل شد. این جلسه به دلیل خستگی ایشان بیشتر به معارفه و توضیحاتی در مورد موضوعات مورد بحث و جزوات و منابع مطالعاتی گذشت. آقای پرفسور مروّج، ایرانی و ترتیب دهنده برنامه‌ها و دعوت کننده هیئت بود و قرار بود مباحثی از منطق ریاضی و فلسفه علم را مطرح نماید. وی فردی سرزنده، فعال، پرتحرک و در عین حال بی تکبر و خوش برخورد است. دکتر لکی که امریکایی و سابقه زیادی در تدریس در دانشگاهها دارد، در اولین اظهاراتش شگفتی خود را از آمادگی دانش پژوهان برای تشکیل کلاس و شوق ایشان را برای استفاده ابراز کرد و اظهار داشت در طول سالیان تدریس خود تا به حال چنین وضعی را مشاهده نکرده است.

فردا صبح تا ظهر و بعد از ظهر تا شب کلاسهای این دو که به صورت کنفرانس و مباحثه ارائه می‌شد ادامه داشت. همچنین روز شنبه صبح و عصر و روز یکشنبه صبح تا ظهر ادامه بحثها برقرار بود. موضوع بحث دکتر لکی، فلسفه معاصر غرب و مابعدالطبیعه سنتی، موفقیتهای و قصور سنت فلسفه تحلیلی بود. وی «ویتگنشتاین متقدم» را مورد بحث قرار داد و بحث درباره «ویتگنشتاین متأخر» را استاد دیگری دو هفته بعد تکمیل کرد. در اینجا خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در جلسات دکتر لکی برای آشنایی خوانندگان محترم درج می‌گردد:

فلسفه تحلیلی: أ - ویتگنشتاین متقدم؛ ب - ویتگنشتاین متأخر

فلسفه آنالیتیک، امروزه فلسفه حاکم در غرب است. بنا به گفته پرفسور لکی تنها در

آمریکا و کانادا در بین ده هزار استاد فلسفه، هشت هزار نفرشان تحلیلی هستند. تحلیل‌یان، فلسفه خود را بر پایه این نظر افلاطون بنا کرده‌اند که بهترین مدل برای فکر، مدل ریاضی است. به نظر راسل که از بنیان فلسفه تحلیلی است، «فرگه»، «پیانو» و «کانتور» بهترین متفکرانند. اگر جد فلسفه تحلیلی، افلاطون باشد بی‌شک پدر این فلسفه فرگه است.

گوتلوب فرگه<sup>۱</sup> را بنیانگذار منطق جدید و ارسطوی ثانی می‌دانند. وی در کتاب اصول ریاضی به «میل» و «کانت» حمله کرد. میل فکر می‌کرد ریاضیات، متخذ از حس است و کانت آن را ترکیبی پیشین می‌دانست اما به نظر فرگه، ریاضیات، تحلیلی است. به عقیده فلاسفه تحلیلی، فلسفه از ارسطو تا دکارت «آنتولوژی»<sup>۲</sup> و از دکارت تا فرگه «اپیستمولوژی»<sup>۳</sup> و بعد از فرگه «لاجیک»<sup>۴</sup> است. فلسفه تحلیلی با منطق شروع می‌شود و کارش نه جهان‌شناسی بلکه تحلیل مطالب علوم است.

«لودویگ ویتگنشتاین» (۱۸۸۹ - ۱۹۵۱) فیلسوف و منطق‌دان اتریشی و استاد کرسی فلسفه دانشگاه کمبریج با استفاده از فلسفه تحلیلی «راسل» و «مور» فلسفه‌اش را بنا کرد. وی دو فلسفه مختلف ارائه داده است: فلسفه متقدم ویتگنشتاین که در رساله منطقی - فلسفی<sup>۵</sup> آمده است. ویتگنشتاین، فلسفه متأخرش را در کتاب تحقیقات فلسفی<sup>۶</sup> ارائه داده است. کتاب اخیر از جزوات درسی ویتگنشتاین است که پس از مرگش گردآوری و منتشر شد.

ویتگنشتاین در «تراکتاتوس» هفت قضیه زیر را به عنوان اساس فلسفه خود طرح می‌کند:

- ۱ - جهان همه آن چیزی است که وضع واقع است؛ لغات فریبی
- ۲ - واقعیت، وضع امور واقع است؛
- ۳ - تصویر منطقی واقعیتها، اندیشه است؛
- ۴ - اندیشه، گزاره معنادار است؛

1. Friedrich Ludwig Gottlob Frege.
2. Ontology.
3. Epistemology.
4. Logik.
5. Tractatus - Logico - Phillosophicus.
6. Philosophical Investigations.

۵- قدر صدق هر تابع صدقی، منوط به قدر صدق قضایای بدوی آن است؛

۶- صورت کلی تابع صدق عبارت است از:  $[P, \Sigma, N(\Sigma)]$

۷- آنچه درباره اش نتوان سخن گفت باید در مورد آن سکوت کرد.

عمده فلسفه ویتگنشتاین شرح این اصول است. وی بر این است که ساختمان زبان، منطبق بر واقعیت امور است و چون واقعیت یکی است، همه زبانها ترکیب مشترک و واحدی دارند و اختلاف زبانها ظاهری است.

ویتگنشتاین متأخر اینها را رد می‌کند و می‌گوید: زبان است که نظر ما را درباره واقعیت تعیین می‌کند. وی همچنین ماهیت واحد زبانها را انکار می‌کند و اختلاف آنها را بنیادی و شباهتهایشان را ظاهری می‌داند.

کتاب تحقیقات فلسفی مشتمل بر سه بخش است:

۱- نقد تراکتوس؛ ۲- فهمیدن قوانین؛ ۳- انتقاد از نظریه زبان درونی.

شنبه ۱۲ / ۸ / ۶۹ شب، دکتر احمد صدری از اساتید جوان ایرانی دانشگاه شیکاگو به مونترآل آمد. وی که در مکتب جامعه شناسی «ماکس وبر» تخصص دارد مباحثی در زمینه تخصص خود مطرح کرد که دنباله آن را در روز یکشنبه بعد از ظهر و صبح دوشنبه پی گرفت و مقداری از آن را نیز در هفته بعد در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۲۲ و ۲۳ آبان ادامه داد. در این جلسات، متدلوزی، جامعه شناسی مذهبی، جامعه شناسی سیاسی، جامعه شناسی روشنفکران و جامعه شناسی علم از دیدگاه ماکس وبر مورد بحث قرار گرفت.

پرداختن به همه این عناوین سخن را به درازا خواهد کشید، لاجرم به اشاره‌ای به دو بخش اول اکتفا می‌کنیم:

#### ۱- متدلوزی

کار علم، تقلیل جهان متکثر و اقتصاد در تفکر است. این تقلیل به دو وجه ممکن است:

۱- تقلیل عامیانه که عمدتاً کلیشه‌ای<sup>۷</sup> است؛

۲- تقلیل عالمانه از راه تعمیم و کلی‌یابی<sup>۸</sup>.

علاوه بر تعمیم در علوم، از تفرید<sup>۹</sup> نیز استفاده می‌شود. به گمان برخی وجه فارق

.....

7. Stereotype.

8. Generalization.

9. Individuation.

بین علوم طبیعی و انسانی این است که در علوم طبیعی از طریق تعمیم به تئوریه‌ها می‌رسیم، اما در علوم انسانی عموماً از تفرید استفاده می‌کنیم. «وبر» تباین علوم انسانی و طبیعی را نمی‌پذیرد. از نظر وبر، جهان انسانی در داخل جهان طبیعی و مشمول همان قوانین است. هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی از هر دو روش تعمیم و تفرید استفاده می‌شود؛ لیکن در علوم انسانی به جهت علاقه به موارد جزئی، بیشتر از تفرید استفاده می‌کنیم و از این طریق به تیپ ایده‌آل<sup>۱۰</sup> می‌رسیم. دست‌یابی به قوانین کلی در علوم انسانی آسان نیست. در تفسیر رفتار انسانی علاوه بر مشاهده ظواهر رفتاری، به ذهنیت فاعل نیز باید توجه داشت. وجه تمایز جامعه‌شناسی تفهیمی، و تحصّلی<sup>۱۱</sup> در همین است.

تفاوت تیپ ایده‌آل با تقلیل عامیانه در این است که:

اولاً - تیپ ایده‌آل متأخر از مشاهده است، اما برجسبهای کلیشه‌ای عامیانه، مقدم بر مشاهده و متأثر از محیط است.

ثانیاً - تیپ ایده‌آل خالی از ارزش‌گذاری است.

یک تیپ ایده‌آل علاوه بر کفایت معنایی، کفایت عملی نیز باید داشته باشد. یعنی علاوه بر اینکه به نظر، معقول می‌آید باید در خارج و عمل نیز تأیید شود. از تلفیق اینهاست که به جامعه‌شناسی تفهیمی می‌رسیم.

در باب بازسازی تاریخ و تئوری‌دگرگونی اجتماعی، وبر دو مقوله‌را مطرح می‌کند:

۱ - علیت کافی<sup>۱۲</sup>، ۲ - امکان عینی<sup>۱۳</sup>.

وی نه قائل به جبر تاریخی است و نه به تصادف معتقد است. به نظر وبر باید روی هر حادثه به طور خاص مطالعه کرد. اگر علت قریب یک حادثه، تصادفی باشد دلیل بر این نیست که وقوع آن حادثه هم تصادفی است. بلکه ممکن است با صرف نظر از آن علت، حادثه دلیل کافی برای وقوع داشته باشد.

۲ - جامعه‌شناسی مذهب

به نظر ماکس وبر، هم «عقاید» و هم «منافع» در تاریخ مؤثرند. منافع موتور محرک و عقاید

10. Ideal Type.
11. Positivistic.
12. Adequate Causation.
13. Objectiue Possibility.

به منزله سوزن بان آن هستند که گاهی نقش آفرینی می‌کنند، تا بدانجا که پروتستان موجب کاپیتالیسم می‌شود. تز اصلی ماکس وبر در اینجا این است که عقاید و منافع از استقلال نسبی برخوردارند و حیطه‌شان جداست.

طبقه بندی مذاهب از دیدگاه وبر چنین است:

۱ - مذهب توده‌ها؛ ۲ - مذهب برای توده‌ها؛ ۳ - مذهب جنگاوران؛ ۴ - مذهب طبقات شهری؛ ۵ - مذهب روشنفکران.

غرض ماکس وبر ارائه يك تیپ ایده‌آل برای مذهب است و در اینجا از سه امر مدد می‌گیرد:

۱ - فرض استقلال نسبی عقاید؛ ۲ - جادبه‌های انتخابی؛ ۳ - نیازهای مذهبی. در اینجا لازم است به يك نکته در باب جامعه شناسی مذهب اشاره ای کنیم. در تکوین يك پدیده و رویداد - طبیعی یا انسانی - ممکن است عوامل عدیده‌ای دخیل باشند. چنین نیست که همه پدیده‌ها کاملاً بسیط بوده و مستند به يك عامل خاص باشند. معمولاً در این گونه موارد با دو مجموعه مواجهیم که مجموعه A علت مجموعه B است. لذا نمی‌توان کل مجموعه B را مستند به عضوی از مجموعه A دانست. در تکوین رویدادهای اجتماعی به نظر می‌رسد دخالت عوامل مختلف و تو در تو بی‌ش از سایر موارد است.

گاه دیده می‌شود کسانی به عنوان جامعه شناسی مذهب با مطالعه سطحی و ظاهر بینانه از تاریخ جوامع مسلمان چنین نتیجه می‌گیرند که هرچه که در این جوامع رخ داده نتیجه اسلام و اثر تعالیم دینی است. به نظر اینها رفتار خلفای اموی و عباسی همان اندازه اسلامی است که رفتار پیامبر اسلام - ص - اسلامی است. و عجیب این است که بر این کار نام تحقیق بی طرف علمی نیز می‌نهند. برای اینها، اسلام، حقیقتی و رای آنچه که به نام اسلام ظهور کرده وجود ندارد. اگر اسلام مجموعه تعالیم الهی است که در کتاب و سنت ممثل شده است، تحقیق علمی اقتضا می‌کند که بررسییم آیا این حقیقت ظهور اجتماعی پیدا کرده است یا نه؟

برای پاسخ به این سؤال دو کار باید کرد: ۱ - مطالعه در آن تعالیم؛ ۲ - مطالعه جامعه اسلامی. اگر نتیجه تحقیق این شد که جامعه مورد بحث همان چیزی است که آن تعالیم ایجاب می‌کند، آنجاست که کار جامعه شناسی مذهبی شروع می‌شود. کسی که رفتار حاکمان مدعی اسلام و وضعیت اجتماعی تحت حکومت آنها را به عنوان

جامعه شناسی مذهب بررسی می‌کند و آن را به اسلام نسبت می‌دهد، یا از شیوه تحقیق علمی بی‌خبر است و یا اهداف دیگری را تعقیب می‌کند. مگر تمام رفتار این حاکمان به صرف تظاهرشان به اسلام و به رغم عدم پایبندی به هیچ اصلی از اصول آن، محصول اسلام است و به هیچ عامل دیگری منسوب نیست؟

آنچه در این حکومتها رخ داده است نسبتی با اسلام ندارد، مگر اینکه گفته شود حوزه مطالعه جامعه شناسانه ما اسلام نیست، بلکه چیزهایی است که به نام اسلام رخ داده است، هرچند مغایر با تعالیم اسلام باشد، که البته در آن صورت این جامعه شناسی نسبتی با مذهب نخواهد داشت.

این نکته را نه تنها در بررسی‌های تاریخی بلکه در هر نوع بررسی اجتماعی مذهب و داوری در باب توفیق یا عدم توفیق حکومت اسلامی، اقتصاد اسلامی، حقوق اسلامی و سایر شئون اجتماعی اسلام باید در نظر داشت.

ماکس وبر نیز مانند برخی مستشرقان و بعضی از دانشمندان مسلمان در جامعه شناسی مذهب از این امر غفلت ورزیده است و در تقسیماتی که می‌کند اسلام را مذهب جنگ آوران قرار می‌دهد. وی در این مسئله علاوه بر خطای فوق مرتکب مغالطه کنه و وجه نیز شده است.

یادآوری می‌شود که وبر مذاهب مختلفی را بررسی کرد و نوبت به تحقیق در اسلام که رسید اجل مهلتش نداد.

صبح روز پنجشنبه ۱۷ / ۸ / ۶۹ به دیدار از کلیسای «سنت ژوزف» گذشت. این کلیسا که بر تپه‌ای مشرف بر شهر بنا شده از شهرت زیادی برخوردار است. بنا بر نقل، مسیحیان برای شفا گرفتن از این کلیسا، با زنان خویش تمامی پله‌های آن را از پایین تا بالای تپه طی می‌کنند و بدین منظور ردیف پله‌های چوبی مخصوص آنان ساخته شده است. غیر از سالنهای اصلی کلیسا، قسمتی از ساختمان به موزه و بخشی به صحنه‌های بازسازی شده از اتاق کار و محل سکونت «سنت ژوزف» اختصاص یافته است. در قسمتی نیز قلب وی که در محلولی به صورت سالم نگهداری می‌شود در ظرفی شیشه‌ای به معرض تماشا گذاشته شده است. در سالنی که مخصوص روشن کردن شمع جهت نذر و نیاز است! عصاهای زیر بغل متعددی وجود دارد که همگی چوبی است و ادعا می‌شد از آن کسانی است که در این کلیسا شفا یافته‌اند.

حقیقت آن است که مسیحیت هنوز فعال است و با آنکه از محتوا تهی شده و هیچ خاصیتی برای آن باقی نمانده است هنوز پیروانی جدی و مبلغانی جدی‌تر دارد.

برنامه‌های موعظه تلویزیونی کشیشهای هر فرقه به طور روزانه از کانالهای اختصاصی پخش می‌شود و کلیساها در روزهای یکشنبه در حد قابل توجهی مشتری دارد. سر این فعال ماندن هرچه باشد - که از آن جمله می‌توان از کنار آمدن مسیحیت با لایابالی‌گری و شهوت‌رانی و حتی گاه مباح دانستن همجنس‌بازی و عدم دخالت در سیاست و حداکثر استفاده از جدیدترین روشهای تبلیغات نام برد - تا آنجا که به عامه پیروان مسیحیت مربوط می‌شود، نشان از این دارد که فطرت خداجویی و انگیزه‌های معنوی هنوز در اعماق قلب انسانهای اکثراً مسخ شده غربی سوسو می‌زند و در ژرفای منجلاب مادیت و شهوت پرستی، هنوز کورسوی آن به چشم می‌خورد و این روزنه امید برای تبلیغ دین حق و دعوت اسلامی است که باید حداکثر استفاده را از آن نمود و وظیفه روحانیت است که این تشنگان را که از فرط عطش به سوی سراب شتافته و بدان دل خوش کرده‌اند، از زلال چشمه‌سار اسلام سیراب سازد. و به نظر می‌رسد پی بردن و بررسی روشهای مسیحیت برای بقا و ادامه حیات خود می‌تواند به این امر مدد رساند.

شب جمعه در منزل نماینده محترم جمهوری اسلامی در سازمان ایکائو (سازمان هواپیمایی بین‌المللی) با شرکت اعضای هیئت، دعای روح بخش کمیل برقرار بود. در آنجا با یکی از ایرانیان که حدود سی سال است در خارج از کشور به سر می‌برد آشنا شدیم که اظهار اشتیاق زیادی برای بازگشت به ایران می‌نمود و یکی از دلایلش این بود که فرزندانش به سن بلوغ نزدیک شده‌اند و برای آنها در آن محیط احساس خطر می‌کند. روز جمعه ۱۸ / ۸ / ۶۹ بار دیگر پرفسور مروّج به همراه يك استاد ایرانی دیگر به نام دکتر جواد معین به کانادا آمدند. آقای دکتر معین حدود ده سال رئیس بخش تحقیقات و برنامه‌ریزی کامپیوتر در کمپانی آی.بی.ام بوده و هم‌اکنون نیز با آن بخش همکاری دارد. وی که فردی متواضع و عالم است موضوع بحث خود را فلسفه کامپیوتر و زبان شناسی قرار داد که فشرده بسیار مختصری از آن مباحث از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

### فلسفه کامپیوتر - زبان شناسی

بحث از کامپیوتر و هوش مصنوعی<sup>۱۴</sup> هم به لحاظ فلسفی و هم به لحاظ زبان شناسی دارای اهمیت است. فعلاً به سایر شعب علوم کامپیوتری کاری نداریم. ارتباط دو جهت

#### 14. Artificial Intelligence.



مذکور بر کسی پوشیده نیست. زبان يك پدیده انسانی است که بستگی تام به فکر دارد. زبان مظهر و محصول تفکر و در عین حال ممد به آن است.

یکی از بحثهای کهنه زبان شناسی، کاوش در منشأ زبان است. برخی آن را قراردادی و برخی بر ذاتی بودن آن تأکید می‌کنند، که بر حسب محیط شکوفا می‌شود. بی‌تردید قوه‌ای در انسان هست که منشأ زبان است. پی‌جویی از حقیقت این قوه از مسائل زبان شناسی است.

در اینجا یکی از پرسشها این است که اگر این قوه را شناخته و به کامپیوتر بدهیم آیا کامپیوتر نیز از این حیث مانند انسان خواهد بود یا خیر؟

طلابی که در قرن ۱۶ در حومه پاریس<sup>۱۵</sup> روش منتالیستیک<sup>۱۶</sup> را در زبان در پیش گرفتند بر آن بودند که اصول باطنی هر زبان بسیار ساده است.

«هریس» استاد «چامسکی» مدعی است که در انگلیسی حدود پانزده جمله اصلی وجود دارد که بقیه جمله‌ها را می‌توان با استفاده از قوانین زبان شناسی از روی آنها ساخت. چامسکی سیستم هریس را پی‌گیری کرد و توانست دستور زبان «هبرو» را تهیه کند.

يك نظریه در زبان شناسی این است که يك زبان مشترك بين همه با دستورات ذهنی عمومی متفاوت با دستور زبان نحوی وجود دارد که در آن خطایی نیست. دلیل وجود این زبان، ساختن و فهمیدن جملات نو است. البته ممکن است این يك زبان ساخته و پرداخته نباشد بلکه يك استعداد است که بسته به محیط، تبدیل به زبان خاصی می‌شود. بحث از سیر تاریخی و مکتبهای زبان شناسی چیزی نیست که در این چند سطر بتوان خلاصه‌اش کرد.

هوش مصنوعی

در ظرف چهل سال گذشته پیشرفتهای فوق‌العاده‌ای در زمینه صنعت در کامپیوترسازی، در ماشینهای شطرنج و در علوم نظری صورت گرفته است. ماشینهایی هست که معاینه طبی و مداوای بیمار می‌کنند. همینطور ماشینهایی که سخنی را که القا می‌شود ترجمه و چاپ می‌کنند. از اینها بالاتر ماشینهایی است که مسائل ریاضی را حل می‌کنند. گفته

15. Port Rogal.

16. Mentalism.

می‌شود که کامپیوتر مسائل اصول ریاضیات راسل را بهتر از خود او حل کرده است. این توان شگفت‌انگیز کامپیوتر موجب پیدایش سؤالاتی شده است که در فلسفه کامپیوتر بررسی می‌شود. سؤال محوری در اینجا این است که آیا کامپیوتر چنانکه در عمل جانشین انسان شده - و سرعت و دقت و عدم نسیان و قدرت بر حفظ هر مقدار اطلاعات و مراجعه به اطلاعات در کامپیوتر قابل قیاس با انسان نیست - در بعد تفکر نیز جای انسان را خواهد گرفت؟ و بالأخره آیا عنصر انسانی من حیث المجموع قابل جایگزینی با ماشین می‌باشد؟

نظراتی هست مبنی بر اینکه ماشین در آینده تمام کارهای ظریف عقلی و غیر عقلی انسان را می‌تواند انجام دهد. حالات درونی و انفعالی انسان مراحل در مغز که اگر کامپیوتر نیز آن مراحل را طی کند آن حالات را خواهد داشت. اگر تمام اطلاعات مربوط به جهان خارج را همراه با دستور زبان به کامپیوتر بدهیم همه چیز را خواهد فهمید و همه نوع سخن خواهد گفت.

اما بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده‌اند که عنصر انسانی قابل جایگزینی نیست و کامپیوتر حدی دارد، هرچند تعیین آن حد آسان نباشد. اما ظرفیت انسانی بسی بی‌مرز و حد و ناشناس است. منطق می‌گوید: همواره می‌توان اموری را ماشینی کرد، اما بسیاری از امور را هم نمی‌توان ماشینی کرد. قضیه عدم تمامیت «گودل» و تعریف ناپذیری حقیقت از «تارکسی» این را تأیید و القا می‌کند.

عمده مباحث فلسفی در این باب حول سؤالات زیر طرح می‌شود:

- ۱- آیا ماشین خود آگاهی دارد؟
  - ۲- آیا ماشین از اشتباهاتش درس می‌گیرد و خود را کامل می‌کند؟
  - ۳- آیا ماشین اختیار شخصی دارد؟
  - ۴- آیا ساختمان و عمل مغز آدمی فوق‌عالم طبیعی و خارج از فهم انسانی است یا خیر؟
  - ۵- آیا اصول ساختمانی طبیعت در اعمال انسانی تأثیر دارد؟
- آقای پرفسور مروج نیز مباحثی از فلسفه علم را مطرح کرد که مجموعاً این کلاسها تا ظهر روز یکشنبه به طور پیوسته ادامه داشت. در اینجا خلاصه‌ای از مباحث مطرحه در کلاسهای آقای مروج را می‌آوریم:

فلسفه علم

فلسفه علم، معرفتی است که از منظری بالاتر به علم به عنوان يك موضوع می‌نگرد.

مشخصات، روشها و ارزش قوانین علمی از مسائلی است که فیلسوف علم به آن تعلق خاطر دارد. افزون بر این، مبادی و همینطور نتایج فلسفی مستفاد از نظریات علمی هم مورد نظر است. روی این جهت، پای فلسفه، منطق، معرفت شناسی، تاریخ علوم و متدلوژی در فلسفه علم به میان کشیده می شود و فیلسوف علم از این منابع تغذیه می کند.

هر منظومه علمی خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه بر بستری از اندیشه های فلسفی می روید. بعلاوه بحث از شیوه های پژوهش علمی و تفسیر «پراکتیس» عالمان علاوه بر مطالعات تاریخ علم، از پاره ای باریک بینی های فلسفی بی نیاز نیست. همچنین برداشتهای فلسفی که از برخی تئوریهای علمی می شود موجی از بحثهای فلسفی را برمی انگیزد. هرچند هیچ تئوری علمی منطقاً به تنهایی مؤدی به هیچ نتیجه فلسفی نیست، اما تفسیر فلسفی می طلبد. و هرچند که هیچ قانون فلسفی با هیچ کشف علمی به مخاطره نمی افتد اما اذهان عالمان همیشه در بند منطق نیست. تاریخ علم آکنده است از استنتاجات ناروای فلسفی که عالمان یا متفلسفان از تئوریهای علمی کرده اند. به عنوان نمونه ای از این گونه استنتاجات فلسفی می توان از ماتریالیسم (انکار مجردات، انکار روح، ازلیت ماده) تصادف و انکار علیت، ایده آلیسم و مسئله تکامل زیستی نام برد. موفقیت های چشمگیر علم و تکنولوژی و طلوع و افول مستمر تئوریهای علمی در مغرب زمین، عالمان و فیلسوفان را به تأمل در حقیقت علم و روش پژوهش علمی واداشت و زمینه را برای رشد این شاخه از معرفت هموار کرد. علاوه بر این ضعف ذاتی مابعدالطبیعه در غرب از یک سو و ضرباتی که از طرف «هیوم» و اتباع پوزیتیویستش بر پیکر نحیف آن وارد آمد از سوی دیگر، موجب نوعی خلأ فلسفی در غرب گردید و این موجب شد که پوزیتیویست ها با حذف فلسفه، بر نقش فلسفه علم به عنوان جانشین مابعدالطبیعه تأکید کنند.

در دیار ما وضعیت کاملاً برعکس بود. در اینجا نه از سوی حوزه های علمیه و نه دانشگاهها توجهی به فلسفه علم نشد. چرا که فلسفه علم قبل از هرچیز، فلسفه «علم» - به معنای خاصش - است، چیزی که در قرون اخیر در این سرزمین کیمیای نایاب بود. در حوزه های علمیه برخلاف پیشینه تاریخی اش از علوم طبیعی به طور کلی اعراض شد. لذا زمینه ای برای توجه به فلسفه علم پیدا نشد. در دانشگاهها نیز به رغم آنکه علوم طبیعی و انسانی مطرح بود اما چون وارداتی بود و اصالت نداشت، فکری را برنینگیخت. آخر فلسفه علم، تحقیق در مبانی علم و حقیقت پژوهش علمی است و این در جایی مطرح می شود که محصولی به نام «علم» تولید شود.

از طرف دیگر قوت متافیزیک در این دیار و نبود خلأ فلسفی باعث شد که بسی دیرتر به چیزی به نام فلسفه علم احساس نیاز شود. انگیزه آن رویگرد و این عدم توجه هرچه که باشد ضرورت پرداختن به فلسفه علم به حدی است که جای تردید در آن نیست.

علوم طبیعی در دوره ای از تاریخ در حوزه های علمی اسلامی بالنده و شکوفا بود. فلسفه علم متناسب آن طبیعیات نیز در مطاوی کتب فلسفه طبیعی و فلسفه الهی - هرچند به نحو غیر مضبوط - وجود داشت. امروز که عصر تجدید حیات علمی و فکری جامعه اسلامی است، توجه به علم و متعلقات آن يك رسالت است. خاصه نشستن فلسفه علم بر جای متافیزیک و سلطه ماتریالیسم و پوزیتیویسم بر عالمان علوم جدید و حاکمیت ارزشهای مادی در عرصه های مختلف علم، تکنولوژی و سیاست، موجب شده است که متعلمان جدید از اندیشه های متعالی الهی و ارزشهای والای معنوی، احساس غنای کاذب داشته باشند.

جای آن است که خون موج زند از دل لعل  
زین تقابن که خزف می شکنند بازارش  
عناوین اهم مباحثی که در فلسفه علم مطرح شد به قرار زیر است:

#### ۱- فلسفه علم در دیدگاههای مختلف

۱/۱ - فلسفه علم به عنوان روش تحقیق؛

۲/۱ - فلسفه علم به عنوان توصیف<sup>۱۷</sup> نظم طبیعی متخذ از قوانین طبیعی؛

۳/۱ - فلسفه علم به عنوان يك ساخت آکسیوماتیک برای علوم مشخص<sup>۱۸</sup>؛

۴/۱ - فلسفه علم به عنوان توافقی عملی<sup>۱۹</sup> و موقتی عقیده ای از يك فرهنگ در

باب طبیعت.

\* ۲ - تمایز بین انواع علوم

أ - علوم تحلیلی؛<sup>۲۰</sup>

17. Explanation.

18. Conctruction Of Axiomatic.

19. Pragmatical.

20. Analytical.

ب - علوم تجربی؛<sup>۲۱</sup>

ب/۱ - علم به موجودات خارجی؛ ب/۲ - علم به موجودات ذهنی؛ ب/۳ - علم به موجودات اجتماعی.

\* ۳ - گزاره‌ها

۱/۳ - گزاره‌های تحلیلی:

ا - منطقی؛ ا/۱ - قیاسی و استقرایی؛ ا/۲ - منطق امور زمانی؛ ا/۳ - منطق امور ارزشی؛ ا/۴ - منطق جهات.

ب - گزاره‌های ریاضی؛ ب/۱ - ریاضی اسامی افلاطونی؛ ب/۲ - ریاضی نامگرایان<sup>۲۲</sup>؛ ب/۳ - ریاضی مفهوم گرایان<sup>۲۳</sup>؛ ب/۴ - ریاضی به عنوان شعبه‌ای از منطق.

۲/۳ - گزاره‌های تجربی:

ا - پارادوکس تأیید<sup>۲۴</sup>؛ ب - پارادوکس گودمن؛ ج - آکسیوم‌های تجربی.

\* ۴ - فلسفه علم و آنتولوژی

آیا فلسفه علم بدون آنتولوژی موجود و مفید است؟

«کارناپ»<sup>۲۵</sup> بر این است که فلسفه علم، يك زبان آکسیوماتیک و مستقل از آنتولوژی است. به نظر وی مفاهیمی چون علیت، وجوب، امکان و امتناع را نباید در فلسفه علم دخالت داد. در مقابل، «کوآین»<sup>۲۶</sup> فلسفه علم را مبتنی بر آنتولوژی می‌داند.

\* ۵ - نظریه تحویل<sup>۲۷</sup> و کاهش علوم به علم واحد:

۱/۵ - نظریه کلاسیک وحدت علوم؛

۲/۵ - نظریه تحویل علم الوجودی<sup>۲۸</sup>؛

- .....
21. Empirical.
  22. Nominalists.
  23. Conceptualists.
  24. Confirmation.
  25. Carnap.
  26. uine.
  27. Reductionalism.
  28. Ontological Reductionalism.

۳/۵ - نظریه تحویل عمل گرایی<sup>۲۹</sup>؛

۴/۵ - نظریه تحویل به عنوان تك ریختی<sup>۳۰</sup> در ترکیبهای نحوی<sup>۳۱</sup> مختلف.

روز شنبه ۱۹ / ۸ / ۶۹ استاد مصباح، حجت الاسلام محمدی عراقی و آقای دکتر حداد عادل از نیویورک به مونترآل بازگشتند و به جمع بقیه اعضاء پیوستند. روز یکشنبه، آقای دکتر محمود صدری (برادر دکتر احمد صدری که يك هفته قبل با ایشان جلسه داشتیم) از شیکاگو به مونترآل آمد. همان شب، و روز دوشنبه صبح تا شب در چند جلسه پیاپی درباره مسائل اجتماعی جامعه آمریکا، معضلات اجتماعی به طور کلی و تئوریهایی که در این مورد وجود دارد به بحث و گفتگو پرداخت، که اهم مطالب آن فهرست وار در اینجا ذکر می شود:

### مسائل اجتماعی

#### مسئله اجتماعی چیست؟

يك تعريف این است که مسئله اجتماعی چیزی است که جامعه آن را مسئله بداند لذا بر حسب تعدد جوامع، مختلف خواهد بود.

در باب زمینه های پژوهش در مسائل اجتماعی چند تئوری وجود دارد:  
\* ۱ - آسیب شناسی اجتماعی<sup>۳۲</sup>، تئوری تمثیلی:

از دیرباز، در ادیان و فلسفه های کهن، تشبیه جامعه به بدن، امر رایجی بوده است. به نظر «هابز» جامعه انسان مصنوعی است. «هربرت اسپنسر» جامعه را از سه جهت جرم، پیچیدگی و رشد شبیه به انسان می دانست.

مسائل اجتماعی را به سه دسته تقسیم می کنند:

- ۱ - مسائل واقعی اجتماعی، که برای جامعه زیان آور است؛
  - ۲ - مسائل متصور اجتماعی، که ممکن است واقعی یا خیالی باشد؛
  - ۳ - مسائل خیالی اجتماعی، که در واقع مسئله نیست.
- \* ۲ - تئوری از هم گسیختگی اجتماعی<sup>۳۳</sup>

29. Pragmatic Reductionalism.

30. Isomor Phism. Phisn.

31. Syntax.

32. Social Pathology.

33. Social disorganizonon.

سه جریان در جامعه مدرن وجود دارد که موجب از هم گسیختگی اجتماعی

می‌شود:

أ - مهاجرت؛ ب - صنعتی شدن؛ ج - شهری شدن.

\* ۳ - تئوری رفتار انحرافی<sup>۳۴</sup>

رفتار	وسایل نهادی	اهداف فرهنگی
هم‌رنگی	+	+
ابداعی	-	+
آیینی	+	-
عزالت‌گزینی	-	-
طنیانی	±	±

هر جامعه يك سلسله اهداف فرهنگی دارد و يك دسته وسایل نهادی، که آن اهداف را تأمین می‌کند. برحسب بود و نبود هر يك از این دو امر، جدول رفتارهای اجتماعی تعیین می‌شود.

\* ۴ - تئوری برچسبها<sup>۳۵</sup>

در این تئوری رفتارها به أ - قانون پذیر و ب - قانون شکن تقسیم می‌شود. این تئوری، بزهکاری را به برچسب بزهکاری تحویل و فروکاهش می‌دهد.

\* ۵ - تئوری تضاد ارزشها

چگونه يك مسئله اجتماعی تکوین پیدا می‌کند؟ به عبارت دیگر تاریخ طبیعی مسائل اجتماعی چیست؟ يك مسئله سه مرحله را طی می‌کند:

۱ - مرحله آگاهی مردم از آن مسئله؛

۲ - بسیج مردم برای تعیین سیاست در مقابل آن؛

۳ - حل مسئله و ایجاد رفرم.

\* ۶ - تئوری تضاد

در این تئوری گفته می‌شود جامعه يك واحد نیست. دو گروه حاکم و محکوم وجود دارد و ارزشهای این دو گروه غیر قابل آشتی و مسائل اینها نیز متفاوت با هم است.

صبح روز سه شنبه ۲۲ / ۸ / ۶۹ از کتابفروشی دانشگاه مك گیل بازدید به عمل آمد. این فروشگاه نسبتاً وسیع، در سه طبقه به عرضه کتاب، وسایل آموزشی، لوازم التحریر و... می‌پردازد. در طبقه زیرین، تمامی کتابهای درسی دانشگاه در رشته‌های مختلف و به صورت موضوعی عرضه می‌شود. در طبقه‌ای دیگر کتابهای عمومی و متفرقه و كمك درسی در غرفه‌های متعلق به ناشران گوناگون به فروش می‌رسد و در طبقه همکف وسایل مورد نیاز دانشجویان از لوازم التحریر تا لباس و وسایل ورزشی در معرض فروش

34. devation Behavior.

35. Ladering Theory.

گذاشته شده است.

بعد از ظهر، آقای دکتر احمد صدری بار دیگر در جمع هیئت حاضر شد و تا ظهر روز بعد طی چند جلسه، دنباله بحث قبل خود دربارهٔ جامعه شناسی ماکس وبر را پی گرفت.

پنجشنبه ۲۴ / ۸ / ۶۹ شب هنگام، دعای کمیل در منزل یکی از دانشجویان فعال ایرانی که آخرین مراحل تز دکترای خویش در پزشکی را می‌گذراند برقرار شد. ایشان از ابتدای ورود هیئت به مونترآل با وجود مسئولیتی که در یکی از بیمارستانهای آن شهر داشت زحمات زیادی برای اسکان و تهیه وسائل و لوازم زندگی روزمره هیئت کشید که جای قدردانی بسیار دارد.

روز جمعه ۲۵ / ۸ / ۶۹ بعد از ظهر، پرفسور مروج و یک استاد امریکایی به نام پرفسور «رزیل ایلسون» کلاسهای خود را آغاز کردند. ایلسون که پیرمردی ساده بود از ناحیهٔ یک پا ناراحتی داشت و نمی‌توانست درست راه برود. در توضیح علت آن روشن شد چند سال پیش در نیویورک عده‌ای برای ربودن چند دلار از وی او را بسختی مصدوم و پایش را معیوب کرده بودند. وی موضوع بحث خود را «فلسفه ذهن» قرار داد و با بحث دربارهٔ ویتگنشتاین متأخر، به رابطهٔ میان روح و بدن در تفکر فلسفی غرب پرداخت. این سری کلاسها، از روز شنبه تا ظهر یکشنبه ادامه یافت.

بعد از ظهر روز شنبه، در فاصلهٔ کلاسها، آقای سید صادق خرازی عضو دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل که به مونترآل آمده بودند آثار مثبت و نتایج عینی سفر هیئت به امریکا و کانادا را تشریح کردند و اشاره کردند که از زمان تشکیل کنفرانس نیویورک تا به حال نامه‌های متعددی از جانب شرکت کنندگان به دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی رسیده که در آنها علاوه بر تشکر از شرکت هیئت ایرانی، خواستار شرکت فعالتر ایشان در سالهای آینده شده‌اند.

عصر روز یکشنبه ۲۷ / ۸ / ۶۹ هیئت به فرودگاه عزیمت کرد. نماز مغرب و عشاء به جماعت در فرودگاه مونترآل برگزار شد و هواپیما ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه به سوی فرانکفورت به پرواز درآمد. از آنجا که این بار، پرواز از غرب به شرق بود ساعات به سرعت می‌گذشت. نماز صبح در فرودگاه فرانکفورت به جا آورده شد و چون پرواز از فرانکفورت بعد از ظهر بود، برادران کنسولگری جمهوری اسلامی ترتیبی دادند تا هیئت، ظهر را در رزیدانس جمهوری اسلامی بگذرانند. در ماشین کنسولگری، شنیدن صدای

بقیه در صفحه ۱۶۸



هرچند که از دقت و صحت برخوردار باشد، در مرحله دوم اهمیت قرار می‌گیرد. و در منابع و مآخذ دیگر نیز می‌توان چنین مطالبی را پی‌جویی کرد.

نکته دیگر نیز که بی‌ارتباط با مورد فوق نیست این است که کلام قرآن، کلام الهی و کلام هدایت و سازندگی است. لذا ترجمه قرآن و انتخاب الفاظ و واژه‌های قرآنی باید با دقت و توجه کافی صورت گیرد و برگزیدن کلماتی که کلام الهی را به گونه‌ای نادرست بیان نموده و یا از آن نارواتر، الفاظی که القاکننده تصورات و پندارهای زشت و ناپاک است، انحرافی اندک و بخشودنی نیست؛ که نه تنها هدف قرآن را تأمین ننموده بلکه موجبات ایجاد رذایل اخلاقی را فراهم می‌سازد.

بقیه از صفحه ۱۲۰

گوینده صدای جمهوری اسلامی که بر روی نوار ضبط شده بود و پیام رهبر کبیر انقلاب سره- خطاب به روحانیت را می‌خواند یکبارہ حال دیگری را پدید آورد و بعد از یک ماه بار دیگر صدایی آشنا و پیامی آشنا تر گوشها را نواخت. بعد از ظهر، هواپیمای ایران ایر به سوی ایران به پرواز درآمد و ساعت ۱۱/۳۰ شب در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست و یک سفر پر بار علمی با فراز و نشیبهایش به پایان رسید.

امید آنکه خداوند متعال با کرم و لطف بی پایان خویش تلاشهای صادقانه خدمتگزاران و پاسداران راستین دین خود را مبارک گرداند و شجره طیبه و درخت تناور دین حق را روز به روز شادابتر گرداند.

